

هر بار که معنی زندگی را فهمیدم، عوضش کردند

زیست با استفاده از
خرد فلاسفه‌ی بزرگ

دانیل مارتین کلاین

ترجمه‌ی حسین یعقوبی



در آن دفترچه می‌نوشتیم. برخی از این جملات یک موضع‌گیری کلی فلسفی در باب چگونه زیستن است و برخی اشاراتی انگیزشی در این باب هستند. اما خواندن تک‌تک آن‌ها، حالا که در آستانه‌ی پایان عمر و روزگارم هستم مرا به هیچان می‌آورد. این که می‌بینم فلاسفه‌ی بزرگ چگونه تنها با چند کلمه ذهن را درگیر بزرگ‌ترین چالش‌های فکری می‌کردند برایم تحسین‌برانگیز است. همچنین متوجه می‌شوم که در سن و سال من، یکی از مزایای جملات قصار فلسفی این است که درحالی که مشغول پایانش هستم، هنوز می‌توانم شروعش را به یاد بیاورم.

کتابی که مطالعه می‌کنید منتخبی است از جملات قصار گروهی از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین فلاسفه و متفکران تاریخ همراه با توضیحات و تحلیل‌های شخصی من درباره‌ی هر یک از آن‌ها. هنگام نگارش این کتاب دسته‌بندی و ترتیب فصول مربوط به این جملات یکی از دغدغه‌های من شد. آیا آن‌ها را به ترتیب زمانی پشت‌سرهم می‌آوردم؟ آیا باید براساس مضمون و جهت‌گیری و نوع بینش فیلسوف دسته‌بندی‌شان می‌کردم؟ فصولی با عناوینی چون زندگی شاد و لذت‌بخش، زندگی معنادار یا بی‌معنا، زندگی معنوی و زندگی مادی، زندگی روزمره و زندگی پُرخطر و قس‌علی‌هذا. خوب مشکل این جور تقسیم‌بندی این بود که نظرات برخی فلاسفه صرفاً در ذیل یکی از عناوین و در یک فصل نمی‌گنجید و دایره‌ی شمول فراتری داشت. این بود که در نهایت تصمیم گرفتم که ترتیب عناوین براساس تأثیر آن‌ها بر من در سیر زندگی‌ام باشد این که چه‌طور یک مکتب فلسفی مرا به مکتب فلسفی دیگر جذب کرد و این که چه‌طور یک تئوری یا گزاره‌ی ساختارشکن ساختار فکری و باورهای فلسفی پیشین مرا دچار تغییر و تحول کرد. این شما و این جملات قصار فلاسفه به همراه تأملات، تحلیل‌ها و خاطرات شخصی مرتبط من. پیشاپیش به شما اطلاع می‌دهم که مطالعه‌ی این کتاب بیشتر از این که به پرسش‌های شما درباره‌ی زندگی پاسخ دهد، ذهن شما را درگیر پرسش‌های بیشتری می‌کند اما به شما این وعده را می‌دهم که این پرسش‌ها بسیار جالب توجه خواهند بود.

لذت چیزی را که در اختیار داری، با آرزو و میل چیزی که نداری ضایع نکن. به خاطر داشته باش چیزی که اکنون داری، چیزی بوده که زمانی آرزوی داشتنت را داشتی.

اپیکور، فیلسوف یونانی لذت‌گرا (۲۷۰-۳۴۱ پیش از میلاد)

دفترچه‌ی «مختصر و مفید» من با این نقل قول اپیکور شروع می‌شد.

لذت‌گرایی، از همان زمان که دریافتم نه یک خیال‌بافی و رؤیای خیس نوجوانانه، که یک مکتب فلسفی معتبر است مورد توجه من قرار گرفت. البته از همان دوران نوجوانی در این زمینه محتاط بودم، می‌خواستم تا جایی که می‌توانم از زندگی لذت ببرم اما در عین حال از حد و حدود مشخصی گذر نکنم. به همین دلیل این جمله‌ی اپیکور را پسندیدم. او یک لذت‌گرای محتاط بود.

به تازگی اپیکور مریدان جدیدی پیدا کرده و مجموعه‌ی جملات قصار او که اخیراً در کتابخانه‌ی واتیکان کشف شده، در گروه‌های گوناگون فضای مجازی نقل می‌شود. او استاد جملات قصار کوتاه و مؤثر است.

در نقل قول فوق، اپیکور به دو نکته‌ی مهم و مرتبط اشاره می‌کند: اول این که اشتیاق برای تصاحب چیزی که در حال حاضر آن را در اختیار نداریم لذت بردن از چیزی را که داریم کم‌رنگ و رقیق می‌کند یا اساساً از بین می‌برد و دوم این که پس از این که با گذاشتن کلی وقت و انرژی موفق به تصاحب چیزی شدیم که آرزوی ما را داریم، متوجه می‌شویم که باز به خانه‌ی اول بازگشتیم. اشتیاق تصاحب یا تملک چیزی دیگر.

نتیجه‌ی اخلاقی: از حال لذت ببر چون بهترین شکل ممکن است.

در نظر گرفتن عواقب و پیامدها، یک بخش اصلی و بنیادی مکتب لذت‌گرایی اپیکور در امکان تجربه‌ی یک زندگی شاد است. ما نه تنها باید به پیامدهای اشتیاق و میل مان به بیشتر داشتن از چیزی که الان داریم، توجه کنیم بلکه باید نتیجه‌ی نهایی کلیه‌ی امیال مان را نیز در نظر بگیریم. مثلاً اگر قصد دارید به وسوسه‌ی خیانت به همسرتان جامه‌ی عمل بپوشانید پیچیدگی‌های برنامه‌ریزی، اضطراب عمل و احساس گناه پس از عمل را در نظر بگیرید و فکر کنید آیا در مقابل لذتی که از آن برده‌اید ارزشش را دارد؟ اپیکور به آن مثل قدیمی اشاره می‌کند که «مراقب باش که آرزوی چه را داری چون ممکن است آرزوی تو محقق شود.»

این نصیحت فیلسوف یونانی برای سرکوب میل و اشتیاق مان برای لذت بردن از زندگی شاد در تضاد با طرز فکر بسیاری از افراد دوروبر ماست. کسانی که همه چیز همیشه برای شان کم است. اشتیاق برای بیشتر و بیشتر دارند، دستاوردهای عالی‌تر و بلندپروازی‌های جاه طلبانه‌تر.

«مازاراتی جدید من ماشین تمیز و شیکی است ولی چیزی که من الان احتیاج دارم یک ماشین آلفا رومبو با یک جگر بلوند قدبلند در صندلی کنار راننده است.»

ایراد عمده‌ی زندگی بلندپروازانه و جاه طلبانه از دید اپیکور این است: بعد از این که فرد آن چه را که خواسته با سختی به دست می‌آورد به دنبال به دست آوردن چیزی می‌رود که سخت‌تر و خطرناک‌تر است. با پیشرفت در این مسیر خواسته‌های فرد بیشتر و دشوارتر و خطرناک‌تر می‌شود و آسایشش کمتر. و در نهایت برای هر بلندپرواز جاه طلبی لحظه‌ی پایان فرا می‌رسد، لحظه‌ای که در رسیدن به آخرین هدف و خواسته‌ی زندگی اش — که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین هدف زندگی اش محسوب می‌شود — ناکام مانده و مثل یک بازنده باید از این زندگی و این خداحافظی کند.

میل فریبنده و وسوسه‌کننده‌ای که سبب به تله افتادن ما در دام بلندپروازی می‌شود، میل ما به کمال‌گرایی است. ما متقاعد شده‌ایم، جامعه ما را متقاعد کرده که خصوصیت کمال‌گرا بودن یکی از خصوصیات بارز اشخاص محترم و معتبر جامعه است. ما فرزندان مان را وادار می‌کنیم که کمال‌گرا باشند. اما نتیجه‌ی کمال‌گرایی این است که

ما مدام در تلاش برای این هستیم که حاصل کارمان بتواند بهتر باشد. یکی از دوستان نقاشم یک بار به من گفت که هنگام برگزاری نمایشگاه نقاشی هایش، وقتی به تک تک آثارش نگاه می‌کند همیشه روی چیزهایی تمرکز می‌کند که آثارش کم دارد، نقصی که اگر نبود آن اثر را تبدیل به کار بهتری می‌کرد.

حق با اپیکور است: این شیوه‌ی زندگی کردن یک روش مطمئن برای عدم رضایت همیشگی از زندگی است.

آیا اپیکور پیشنهاد می‌کند که در شکل ایدئال و مطلوب حیات یا همان زندگی شاد ما نباید هیچ‌گونه میل و خواسته‌ای داشته باشیم؟ صرفاً با چیزی که داریم و کاری که می‌کنیم شاد باشیم؟

منتظر خواندن جواب خیر هستید؟ غافل‌گیرتان می‌کنیم، بله. این دقیقاً چیزی بود که مد نظر اپیکور بود. برخلاف خیلی از فلاسفه‌ی دیگر اپیکور تنها حرف نمی‌زد، به حرفی که می‌زد عمل می‌کرد. او مجرد را انتخاب کرد چون معتقد بود که وابستگی به مسائل جنسی و سکس، ناگزیر فرد را به احساسات ناشادی چون حسادت، کسالت و حسرت هدایت می‌کند. رژیم غذایی او از بودا مفصل‌تر، متنوع‌تر و رنگین‌تر بود — رژیم غذایی بودا صرف یک دانه برنج در هر روز بود — چه قدر رنگین‌تر؟ نان و آبی بود که نهایت تجملش اضافه شدن مقداری عدس بود.

سگ من که اسنوکر نام دارد یک لذت‌گرای طبیعی است و یک دلیلش این است که دید بلندمدتی در زندگی اش ندارد. از خوردن مانده‌غذایی که در توده‌ای زیاده پیدا کرده نه واهمه‌ای دارد و نه ابایی و برایش مهم نیست که بعد از خوردنش ممکن است دچار دل‌درد بدی شود. اصلاً «بعداً» چه معنایی برای اسنوکر دارد؟ او صرفاً از لحظه‌لحظه‌ی زندگی اش لذت می‌برد بدون این که به نتایج و عواقب آینده‌ی آن کاری داشته باشد. شاید یک علتش این است که برخلاف ما انسان‌ها قدرت انتخابی ندارد.

ما انسان‌ها... آیا واقعاً قدرت انتخابی داریم؟

روان‌کاو‌ی مدرن پرسش‌هایی اساسی درباره‌ی توانایی ما در پیش‌بینی پیامدها و نتایج اموری که انجام‌شان در نظر مان لذت‌بخش جلوه می‌کند، مطرح می‌کند. دانیل